حکایــت دیگرســلطان بایزید بسطامی

وحضرت امام جعــفر صادق ع



دوسـتان عـزیـز وخواننده کان محترم !

چنین روایت بوده که روزی جناب حضرت امام جعفر صادق علیه رحمه در کلبه درویشی شان مصروف مطالعه نمودن یکی از کتابهای مورد نظر شان بوده که بعد از یک مدت کوتاه کتاب خود را بسته نموده و بیکی از شاگردان خود که آنهم جناب سلطان بایزید صاحب بسطامی بوده دستور داده که یا بایزید شما کتاب مورد نظر دیگرم را بدهید .

جناب با یزید عرض نموده که قربانت شوم یا پیر جان کتاب دیگر شما در کجاست . ؟

جناب حضرت امام جعفر صادق رحمه الله علیه فرمودند که درطاق است .

جناب بایزید صاحب گفت که قربانت شوم یا پیر جان در کدام طاق است . ؟

با شنیدن چنین جواب اعصاب آن مبارك خراب شده وفرمودند که یا بایزید از مدت هفت سال بااینطرف می شود که تو دراین کلبه فقیرانه من خدمت مینمائی وحالا میگوئید که درکدام طاق است . وتابحال طاق مرا ندیده اید..؟

درجواب آنمبارك جناب بایزید صاحب گفت که قربانت شوم ای پیـر جـان شـما راسـت میگوئید که از مدت هفت سال بااینطرف میشود که من در اینجا بخـدمت شـما مصـروف بوده وهستم . ولیکن درطول همین مدت بجزازطاق ابرویت بکدام طاق دیگری اصلاً نگاه نکردم .

که باشنیدن چنین جواب معنی داربرای جناب امام جعفر صادق علیه رحمه حالت عجیب وغریب پیدا شده وگفت که یا بایزید پیش بیاید . وزمانیکه آنجناب پیش آمده فرمودند که

یا بایزید دهن خود را باز کنید . میگویند زمانیکه جناب سلطان بایزید دهن خود را باز نموده که در همین اثناجناب امام جعفر صادق ع از عمق دل در دهان آنحضرت یک کوف وچف عمیق نموده که به امر خداوند ج یک نورعجیب وغریب در بین سینه آنمبارک داخل شده که بعدآ جناب حضرت سلطان بایزید صاحب بسطامی در سرا سری بلاک های اسلامی شهرت خاصی پیدا نمودند.



دوستان عزیز ! این حکایت را که در سال ۱۳۴۸ ازربان مرحوم غلام ربانی جان ساحل دوکاندارکلاه دوزی وبقالی واقع بازار دهمزنگ که شنیده بودم آنرا نقل قول بشما عزیزان نگاشته امید وارم که خوش تان آمده باشد .

قابل یاد آوریست که بتاریخ دوم برج سرطان ۱۳۶۸آنجناب در اثنای گذاشتن سنگ تهداب مسجد شریف اولیای کرام جناب بابا صاحب حصارک لوگر در بین حویلی شخصی بنده واقع

قسمتB خوشحالمینه دیده میشود. که روحش شاد ویاداش گرامی باد .

دوستان عزیز: شما میتوانیدکه عکسهای مکمل جریان تهداب گذاری مسجد شریف را در بخش گلهای معرفت وحکایت حضرت حافظ وتیمورلنگ پادشاه بخارا وسمرقند مشاهده نماید .

والله خـــــیرلـــباالـــــصواب

نوشته عزیز حیدری

از شـــهر گـوتنبرگ سویدن

برج قوس ۱۳۷۷ مطابق دسمبر۱۹۹۸

AzizHaidari@hotmail.com